

افشاگری‌های امام سجاد (ع) در قیام کربلا



علی ربانی گلپایگانی

قسمت دوم

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سخنرانی‌های عمومی امام در کوفه و...

کاروان آزادگان اسیر در قیام بزرگ کربلا، رسالت خطیر پاسداری از آرمانهای قیام و رساندن پیام شهیدان به آزادیخواهان و مبارزه با تبلیغات دروغین و تحریفات امویان تبهکار را بر دوش داشتند. آنان با گزارش صحیح وقایع کربلا وجدانهای خفته را بیدار نموده و پردهٔ ریا و تزویر را از چهرهٔ کریه دودمان بنی امیه و هواخواهان آنان برگرفتند، و ندای حقانیت و مظلومیت خاندان رسالت و شیفتگان آنان را به گوش حق طلبان رساندند؛ و بدین وسیله دشمن سرمست و مغرور از پیروزیهای لحظه‌ای و ظاهری در صحنهٔ نبرد را، در ذلت بارترین وضعیت ممکن

قرار دادند و با فریادهای حق طلبانه و قهرمانانه خود عظمت و اقتدار حق و آزادگی را به نمایش گذاشتند.

در این میان امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری سلام الله علیها موقعیت و رسالت ویژه‌ای داشتند و از ارکان اصلی این حرکت و جهاد مقدس به شمار می‌آمدند. هر يك از آنان در مناسبت‌های مختلف بیانات و خطابه‌های روشنگر و افشاگرانه‌ای را ایراد نمودند که در کتب مقاتل و تاریخ ثبت و نقل گردیده است. ولی امام زین العابدین (ع) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود که حتی زینب (س) نیز آن موقعیت را نداشت؛ زیرا او نه کودکی خردسال بود و نه يك زن، تا احیاناً سخنان او را برخاسته از عواطف و احساسات دانسته و اعتناء لازم را به آن نمایند. علاوه بر این او در حقیقت امام و حجت خدا، و از نظر علوم و حکمت بی نظیر و بی‌مانند بود و چنانکه در آینده بیان خواهد شد خطبه‌ای که او بر فراز منبر مسجد شام ایراد کرد، بقدری ماهرانه و حساب شده بود که در زمانی کوتاه حجابهای ضخیم غفلت و جهالت را که در اثر تبلیغات دروغین سالهای متمادی امویان، افکار و وجدانهای مردم شام را پوشانده بود، کنسار زد و به گونه‌ای معجزآسا آنان را بر علیه یزید بشورانید، و این کار جز از امام سجاد (ع) ساخته نبود.

مجموعه سخنان امام زین العابدین (ع) که از آغاز تا پایان اسارت ایراد نموده‌اند در سه بخش زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- مناظره با سران حکومت اموی؛ سخنانی و مطالعات فریبی
- ۲- گفتگو با برخی از افراد فریب خورده؛
- ۳- سخنرانیهای عمومی در کوفه، شام و مدینه.

در قسمت اول این نوشتار نمونه‌هایی از دو بخش اول و دوم نقل و بررسی گردید. و اینک به نقل و بررسی نمونه‌هایی از سومین بخش افشاگریها و روشنگریهای آن حضرت می‌پردازیم:

.....

۱- نور علم، دوره چهارم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۴۰.

۱ - سخنرانی امام سجاد(ع) برای مردم کوفه

گروهی از مردم کوفه که تحت تأثیر تبلیغات دروغین امویان قرار گرفته بودند و فتح ظاهری آنان بر امام حسین علیه السلام و یاران او را به عنوان پیروزی زمامداران اسلامی بر مخالفان حکومت اسلامی تلقی می‌کردند - به تشویق سرسپردگان حکومت اموی - در دروازه کوفه اجتماع کردند تا آزادگان اسیر را از نزدیک مشاهده نمایند. این اجتماع، فرصت مناسبی را برای پیام آوران قیام فراهم ساخت تا به رسالت بزرگ خویش جامه عمل بپوشند. بدین جهت چند تن از آنان سخنان مهیج و روشنگری را ایراد نمودند که از آن جمله امام زین العابدین بود.

به گفته حذیم بن شریک اسدی^۲ امام زین العابدین(ع) روی به جانب مردم نمود و از آنان خواست سکوت نمایند، آنگاه حمد و ثنای خدا به جای آورد و بر پیامبرش درود فرستاد و فرمود:

فراز اول

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ
الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ دُخْلِ وَلَا تِرَاتٍ، أَنَا ابْنُ مَنْ أَنْتَهَكَ حَرِيمُهُ وَسَلَبَ نَعِيمَهُ وَأَنْتَهَبَ مَالَهُ، وَ
سَبَى عِيَالَهُ أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا^۳ فَكُنْفِي بِذَلِكَ فَخْرًا

ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد (نیازی به معرفی ندارد) و هر کس که نمی‌شناسد پس (بداند که) من علی، فرزند حسینم، همان کسی که در کنار نهر فرات (به سان گوسفندان) ذبح گردید، بدون آنکه خون ناحقی را ریخته باشد. منم فرزند کسی که حریم او هتک گردید و اموال او غارت شد، و خانواده‌اش اسیر شدند، منم فرزند کسی که به طرزی

.....

۲ - بنا به نقل احتجاج طبرسی، ولی در عبارت «لهوف» بشیر بن خزیم اسدی آمده است، حذیم بن بشیر، و حذام بن ستیر نیز نقل گردیده است. به بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸ و ۱۱۳ رجوع شود.

۳ - يقال للرجل اذا شدت بداه ورجلاه، او امسكه رجل حتى يضرت عنقه، او حبس على القتل حتى يقتل: قتل صبراً (اقرب الموارد، ج ۱، ص ۶۳۰): هر گاه دست و پای کسی را ببندند، یا فرد دیگری دستها و پاهای او را نگهدارد و سر او را جدا نمایند، و یا او را زندان کنند تا بمیرد، گفته می‌شود «قتل صبراً».

فجیع به قتل رسید، و این مایه افتخار ماست.

در این فراز، امام نخست به معرفی خود می‌پردازد و با انتخاب جملاتی کوتاه ولی دقیق و معنی دار، پرده از جنایت هولناک سرسپردگان بنی امیه بر می‌دارد و نکات ذیل را خاطر نشان می‌سازد:

ا - پدرش امام حسین (ع) که نور دیدگان رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت است، به طرزی فجیع در کنار نهر فرات به شهادت رسید.

ب - امام خون کسی را به ناحق نریخته بود تا مجوز کشتن او باشد، و در نتیجه او بدون هیچ جرم و گناهی به شهادت رسید.

ج - حریم امام مورد هتك و بی احترامی قرار گرفت، او هم از حریم عترت^۴ و قُربی^۵ بهره‌مند بود، و هم از حریم ایمان و علم و تقوا، ولی بنی امیه هیچ يك از این حریمهای مقدس خدایی و انسانی را رعایت نکردند و با ظالمانه‌ترین شیوه با او برخورد نمودند.

د - دشمنان امام، پس از به شهادت رساندن او، اموالش را تاراج کردند و این دلیل روشنی بر دنیا پرستی آنان است.

ه - اهل و عیال امام توسط سرسپردگان حکومت اموی به اسارت گرفته شدند و این عمل، گواه روشنی بر وقاحت و دَد منشی آنان به شمار می‌رود.

و - امام در راه خدا، به طرزی وحشیانه به شهادت رسید، و این بزرگترین سند افتخار است.

امام سجاد (ع) با این جمله دو مطلب را بیان می‌کند: یکی اینکه در مقابل آن رفتار و عمل وقیحانه که از هواداران دستگاه اموی سرزد و مایه بد نامی و سرافکندگی آنان در پیشگاه خدا، و انسانهای آزاد می‌باشد، مقاومت و صبر امام حسین (ع) و سرانجام به شهادت رسیدن او مایه خوشنامی و سربلندی آن حضرت و یاوران اوست و دیگر اینکه بازماندگان شهیدان، به هیچ وجه به خاطر از دست

.....

۴ - اَنی تَارِكٌ فِیْكُمْ النَّقْلَیْنِ، كِتَابِ اللّٰهِ وَ عِترَتِی (حدیث ثقلین).

۵ - قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی (سوره شوری (۴۲): ۲۳).

دادن عزیزان خود، افسرده خاطر و مأیوس نگردیده بلکه با سر بلندی و افتخار مسیر شهیدان را خواهند پیمود.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مگر مردم کوفه امام سجاد(ع) را نمی‌شناختند که او معرفی خود را برای آنان لازم می‌دانست؟

پاسخ این است که اولاً امام سجاد(ع) که آن روز حدود ۲۳ سال سن داشت به جز دوران کودکی (حدود چهار سال) بقیه عمر خود را در مدینه سپری کرده بود و در نتیجه بسیاری از مردم کوفه شناخت کافی نسبت به ایشان نداشتند، و ثانیاً معرفی نمودن خود، بهانه بسیار مناسبی برای افشاگری و روشنگری بود، چنانکه روش گردید.

فراز دوم

أَيُّهَا النَّاسُ، نَاشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ، وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ؟ ثُمَّ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ، فَتَبَّ لَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سُوءَ لِرَأْيِكُمْ، بِأَيِّ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَكُمْ قَاتَلْتُمْ عِترَتِي، وَ انْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي.

فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ بِالْبُكَاءِ وَ يَدْعُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا: هَلَكْتُمْ وَ مَا تَعْلَمُونَ.

ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که شما به پدرم نامه نوشتید (و از او جهت آمدن به کوفه دعوت نمودید) و با او عهد و پیمان بسته و (به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی) با او بیعت نمودید، ولی خدعه و نیرنگ نموده (گروهی از شما) او را به قتل رسانده و (گروهی دیگر) دست از یاری او برداشتید؟! پس به رأی ناصواب عمل نموده و خسران و هلاکت ابدی را برای خود آماده ساختید، با کدام دیده به رسول خدا(ص) می‌نگرید آنگاه که به شما می‌گوید: «عترت مرا کشتید و حرمت مرا هتك نمودید، پس شما از امت من نیستید؟!»

در این هنگام مردم با صدای بلند گریه و ناله سرداده و به یکدیگر می‌گفتند: هلاك شديد و خود خبر ندارید!!

در این فراز امام زین‌العابدین(ع) دو مطلب را به مردم کوفه خاطر نشان

می‌سازد:

* ۱ - خیانت و پیمان شکنی آنان را یادآور می‌شود که نخست با فرستادن نامه‌های بسیار و فرستادگان متعدد امام حسین (ع) را به آمدن به کوفه دعوت نمودند و پس از آن با نماینده رسمی آن حضرت یعنی مسلم بن عقیل بیعت کرده و بر اطاعت و یاری امام عهد و پیمان بستند، ولی طولی نکشید که با دگرگون شدن شرایط سیاسی شهر کوفه و احساس خطر نسبت به زندگی دنیوی خود، عهد و میثاق خود را شکستند و دست از یاری امام حسین (ع) - در حساسترین شرایط - برداشتند و حتی برخی از آنان به صف مخالفان پیوسته و در جنگ مسلحانه علیه امام شرکت نمودند.

* ۲ - پی آمد تلخ و فرجام شوم این رفتار نابخردانه و ناجوانمردانه را به آنان گوشزد نمود و یاد آور شد که آنان با انجام این عمل ناشایست - برای حفظ زندگی ذلت بار خود - خسران و هلاکت ابدی را برای خود خریده‌اند و در سرای دیگر در برابر رسول عظیم الشأن (ص) سرافکننده و از رحمت و شفاعت او محروم خواهند بود.

این سخنان روشنگر و هشدارهای تکان دهنده، مردم کوفه را از غفلت بیدار نمود و عاطفه انسانی و احساسات دینی آنان را برانگیخت، به گونه‌ای که اشک حسرت و اندوه از دیدگان‌شان جاری و فریاد ندامت آنان در فضا پراکنده شد، ولی بار دیگر امام سجاد رشته سخن را به دست گرفت و فرمود:

فراز سوم

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ قَبْلِ نَصِيحَتِي وَ حَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً.

خداوند رحمت کند کسی را که نصیحت مرا بپذیرد و سفارش مرا در مورد خدا و پیامبر و اهل بیت او حفظ نماید، همانا پیامبر (ص) برای ما آسوه و الگوی پسندیده‌ای است.

برداشت مردم کوفه از جمله‌های فوق این بود که امام از آنان طلب یاری نموده و آنان را به شورش و قیام بر علیه یزید و عمال او فرا می‌خواند بدین جهت همگی گفتند:

نَحْنُ كُلُّنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ لِدِمَامِكَ، غَيْرَ زَاهِدِينَ فِيكَ وَ لَا رَاغِبِينَ عَنْكَ فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّا حَرْبٌ لِحَرْبِكَ وَ سِلْمٌ لِسِلْمِكَ لَنَا خُذْ يَزِيدُ وَ نَبْرًا مِمَّنْ ظَلَمَكَ وَ ظَلَمْنَا.

ای فرزند رسول خدا همه ما گوش به فرمان و مطیع شمایم و حرمت شما را پاس می‌داریم و هرگز از شما روی برنخواهیم تافت. پس ما را به امر خود فرمان ده؛ زیرا که ما با هر کس که با تو در جنگ است در جنگ، و با هر کس که با تو در صلح است، در صلح می‌باشیم؛ یزید را دستگیر نموده و از آنان که به شما و ما ستم نمودند تبری می‌جوئیم.

ولی امام سجاد(ع) بخوبی می‌دانست که اولاً: آنان بر سر عهد و میثاق خود استوار نبوده و آنچه ابراز می‌دارند برخاسته از قضاوت وجدان و خرد، و نتیجه ایمان راسخ آنان نبوده و تنها یک عکس العمل احساسی و عاطفی آنی و ناپایدار می‌باشد. و پس از سرد شدن آتش احساسات و مواجه شدن با تهدیدات جدی دستگاه جائر اموی، صحنه را ترك نموده و امام را تنها خواهند گذاشت همانگونه که با پدر گرامی او امام حسین(ع) چنین کردند و ثانیاً: نهضت مقدس کربلا پس از شهادت امام حسین و یارانش وارد مرحله جدیدی شده بود که با شورش و قیام مسلحانه بر علیه دربار ستمگر اموی به اهداف خود نمی‌رسید، بلکه راه دست یابی به اهداف قیام، همان روشنگری و افشاگری بود تا حقانیت و مظلومیت شهیدان تثبیت گردد؛ و این رسالت بزرگی بود که آزادگان اسیر عهده دار انجام آن بودند و سخنرانی امام زین العابدین(ع) نیز درست همین هدف را تعقیب می‌کرد.

آری در چنین شرایطی افرادی که به اهداف نهضت نمی‌اندیشند و یا از دور اندیشی و درایت کافی برخوردار نیستند تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گرفته و عنان اختیار را از کف می‌دهند و برای فرو نشاندن آتش خشم و کینه نسبت به دشمن و تسلی بخشیدن به قلب دردمند و فکر پریشان خود، هرگونه حرکت قهر آمیزی را - با هر انگیزه‌ای و از هر کس که باشد - نسبت به دشمن خود تجویز و تأیید می‌نمایند. و به اینکه وظیفه و رسالت انسانی و الهی چیست، و چه شیوه‌ای را اقتضا می‌کند نمی‌اندیشند ولی امام سجاد(ع) که به چیزی جز ایفای رسالت بزرگ الهی خود در پاسداری از نهضت خونین کربلا نمی‌اندیشید در پاسخ مردم

کوفه چنین فرمود:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَيُّهَا الْغَدْرَةُ الْمَكْرَةُ حَيْلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ كَمَا أَتَيْتُمْ إِلَى آبَائِي مِنْ قَبْلُ؟ كَلَّا وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ فَإِنَّ الْجَرْحَ لَمَّا يَنْدَمِلُ قُتِلَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْأَمْسِ وَأَهْلُ بَيْتِهِ مَعَهُ، وَلَمْ يَنْسِنِي تَكُلُّ رَسُولِ اللَّهِ وَتَكُلُّ أَبِي وَبَنِي أَبِي، وَوَجْدُهُ بَيْنَ لَهَاتِي وَ مَرَارَتُهُ بَيْنَ خَنَاجِرِي وَ حَلْقِي، وَ غَصْصُهُ يَجْرِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي وَ مَسْأَلَتِي أَنْ لَا تَكُونُوا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا.

هیئات، هیئات، هرگز پیشنهاد شما جمعیت فریبکار و خدعه‌گر را نمی‌پذیرم. آیا می‌خواهید با من همانگونه رفتار کنید که با پدرانم نمودید؟ سوگند به خدا هرگز به سخن شما اعتماد نخواهم کرد. هنوز آن جراحت (که از شهادت عزیزان و بی وفایی شما بر قلب ما وارد شده) التیام نیافته است. دیروز پدرم که درود خدا بر او باد با اهل بیت او به شهادت رسیدند. مصیبت و ماتم رسول خدا، پدرم و فرزندانش، مرا از یاد نرفته است و تلخی آن را در کام خود احساس می‌کنم، و غم جانکاه آن سینه‌ام رامی‌فشارد و پیشنهاد من به شما این است که نه بر له ما باشید و نه بر علیه ما.

آنگاه ابیات زیر را انشاء نمود:

لا غرور إن قتل الحسين وشيخه قد كان خيراً من حسين و أكرما
فلا تفرحوا يا أهل كوفان بالذي أصيب حسين كان ذلك أعظماً
قتيل بشط النهر روجي فداؤه جزاء الذي أزداه نلر جهنماً

شگفت نیست که حسین (ع) کشته شد؛ زیرا پدرش که از او بهتر و گرامی‌تر بود نیز به قتل رسید.

ای کوفیان، نسبت به مصیبتی که بر حسین (ع) وارد شد شادمانی نکنید. که آن بسیار بزرگ است.

جانم فدای کشته کنار فرات باد، کیفر آنان که او را کشتند، آتش دوزخ است.

۶ - احتجاج طبرسی، ط نشر المرتضی، ص ۳۰۵ - ۳۰۶؛ اللهوف، چاپ دوم، ص ۶۸ - ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

سخنرانی امام سجاد(ع) در مسجد شام^۷

آنگاه که آزادگان اسیر را به شام بردند، روزی یزید دستور داد تا مردم شام در مسجد اجتماع نمایند و خود نیز در جمع آنان شرکت نمود و امام زین العابدین علیه السلام را نیز به آن مجلس احضار کرد؛ در این هنگام از یکی از خطبای دربار خواست تا بر بالای منبر رفته، معاویه و یزید را مدح و ثنا و امام علی و امام حسین علیهما السلام را ناسزا گوید. خطیب خود فروخته دربار ستم بر بالای منبر رفته زبان به مدح و ثنای یزید و معاویه و بدگویی نسبت به امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام گشود. ناگاه فریاد کوبنده و خشم آلود امام سجاد(ع) سکوت مجلس را در هم شکست و بر خطیب نهیب بر آورد و فرمود:

وای بر تو ای سخنران، رضایت مخلوق را بر خشم خالق برگزیدی، پس بدان که جایگاه تو دوزخ خواهد بود.

آنگاه یزید را مخاطب قرار داد و فرمود: به من اجازه بده تا بر بالای این چوبها روم و سخنانی بگویم که هم موجب رضای خدا باشد هم سودمند برای حاضران.

در این فرار از سخنان امام سجاد(ع) دو نکته قابل تأمل است: یکی اینکه ایشان به جای کلمه «منبر» از کلمه «اعواد» (چوبها) استفاده نمود تا بدین وسیله به حاضران نفهیم نماید که منبری که بر بالای آن ستمکاران مورد مدح و ثنا قرار گرفته و بر علیه حق و فضیلت تبلیغ می شود شایسته نام «منبر» نیست. منبر که جایگاه مقدسی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آن می نشست و مردم را به راه راست هدایت می نمود، آنگاه قداست خود را باز می یابد که بر بالای آن مطالبی

.....

۷ - لازم به یادآوری است که مورخان و مقتل نویسان، خطبه امام سجاد(ع) در مجلس یزید را متفاوت نقل کرده اند که خواریزی در مقتل الحسین آن را مفصلتر از دیگران نقل کرده است و آنچه طبرسی در احتجاج آورده، بسیار موجز است. تفاوت دیگری نیز که نقل طبرسی با سایرین دارد این است که وی سخنرانی امام (ع) را به پیشنهاد یزید دانسته و حال آنکه در نقلهای دیگر پیشنهاد سخنرانی، از طرف امام(ع) مطرح گردید و یزید در آغاز با آن موافق نبود. نقل ابو مخنف نیز علاوه بر ایجاز در ترتیب مطالب با سایر نقلها متفاوت است. جهت آگاهی بر نقلهای مختلف آن، به کتاب «بلاغه الامام علی بن الحسین» تألیف الشیخ جعفر عباس الحائری ص ۹۸ - ۱۱۱ رجوع نمایید.

گفته شود که موجب خشنودی خالق و خیر و سعادت مخلوق باشد.

نکته دوم اینکه امام(ع) اعلان می‌دارد که هدف او از رفتن بر منبر، چیزی جز جلب رضای خدا و خیر و سعادت مردم نیست. این جمله برای مردم شام که سالهاست از زبان سخنگویان دربار معاویه و یزید شنیده‌اند که علی(ع) و فرزندان او جز به دست آوردن حکومت هدفی ندارند و رضا و غضب الهی و سعادت یا شقاوت مردم برای آنان اهمیتی ندارد، غریب و شگفت‌آور بود. به همین جهت وقتی یزید از قبول پیشنهاد امام سجاد(ع) امتناع ورزید، آنان مصرانه از او خواستند تا پیشنهاد حضرت را بپذیرد و اجازه دهد تا بر فراز منبر رود.

از این جا می‌توان به نکته سنجیهای امام زین العابدین(ع) پی برد، راز این نکته سنجیها نیز در بزرگی روح و بلندی فکر و اندیشه امام(ع) است که به هیچ وجه تحت تأثیر احساسات و هیجانهای روحی و عاطفی قرار نگرفت و با تسلط کامل بر قوای خود و بدون کمترین اضطراب و ترسی، کلمات و جملاتی را به کار می‌برد که در اندیشه و وجدان حاضران نفوذ کرده، پرده‌های جهالت و غفلت را از دیدگان عقل و فطرت آنان بر می‌گیرد.

پیشنهاد امام سجاد(ع) نخستین ضربه‌ای بود که بر پیکر یزید جنایتکار وارد شد. او تلخی اولین شکست را در کام خود احساس نمود؛ زیرا بخوبی می‌دانست که اگر امام بر فراز منبر قرار گیرد، نقشه‌های شیطانی سالیان متمادی او و پدرش معاویه را نقش بر آب خواهد کرد، و حقایقی را که پشت ابرهای تیره دروغگویی‌های مبلغان خود فروخته دستگاه اموی پنهان گردیده بود، چون خورشید فروزان نمایان خواهد کرد. چنانکه در پاسخ برخی از حاضران که گفتند: از این نوجوان اسیر چه کاری ساخته است گفت:

إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُقُوا زَقًّا؛ او از خاندانی است که از کودکی به زیور علم آراسته‌اند.

امتناع یزید از يك سو و اعتراف او به علم و فضل اهل بیت پیامبر(ص) از سوی دیگر، آتش اشتیاق برای شنیدن سخنان امام سجاد(ع) را در دل‌های مردم شعله‌ور ساخت و سرانجام اصرار فزون از حد آنان یزید را به قبول درخواست امام(ع) وادار نمود.

فضایل و برتری‌های اهل بیت (ع)

زین العابدین (ع) بر فراز منبر رفت، نخست حمد و ثنای الهی به جای آورد آنگاه به بیان فضایل و برتری‌های خاندان پیامبر (ص) پرداخت و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ: أُعْطِينَا الْعِلْمَ، وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاةَ وَالْفَصَاةَ وَالشُّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا، وَمَنَا الصَّدِيقَ، وَمَنَا الطَّيَّارَ، وَمَنَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ، وَمَنَا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ^٨

ای مردم! از جانب خداوند شش منقبت به ما اعطا گردیده و ما به سبب هفت چیز بر دیگران برتری داریم: به ما از جانب خداوند، علم و دانش، حلم و بردباری، سخاوت و جود، فصاحت در گفتار، شجاعت، و محبت در دل‌های مؤمنان اعطاء گردیده است و برتری ما در این است که حضرت محمد (ص) که پیامبر برگزیده خداست از ماست و نیز صدیق (علی علیه السلام)، جعفر طیار، شیرخدا و رسولش (حمزه سید الشهداء) و دو سبط این امت، سروران جوانان اهل بهشت و مهدی که دجال را خواهد کشت، از ما می‌باشند.

فضایل حسبی و نسبی

فضایل و برتری‌ها دو گونه‌اند، برخی حسبی و برخی نسبی می‌باشند، و از آنجا که فضایل نسبی به تنهایی ملاک امتیاز و برتری شخصیت به شمار نمی‌روند ولی آنگاه که با فضایل حسبی همراه گردند موجب برتری مضاعف می‌باشند، امام (ع) نخست فضایل حسبی خاندان پیامبر (ص) را یادآور شد. آنگاه به فضایل نسبی اشاره نمود. مجموعه این فضایل که امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او (ع) واجد آنها می‌باشند برتری آنان بر افراد دیگر و شایستگی آنان برای تصدی امر خلافت و جانشینی پیامبر (ص) و رهبری جامعه اسلامی را اثبات می‌نماید، و در نتیجه دروغ و بی

.....
٨ - جمله «سیدا شباب اهل الجنة» و جمله پس از آن، در نقل خواریزی و دیگران نیامده، ولی در نقل کامل بهانی آمده است.

اساس بودن همه تعریف و تجلیل‌هایی که خطیب دربار از دودمان ابوسفیان کرد، و بدگویی‌هایی که از خاندان علی (ع) نمود را آشکار می‌سازد.

یادآوری فضایل حسبی، بیانگر معیارهای عقلی و دینی رهبری جامعه اسلامی است یعنی کسی شایستگی تصدی مقام جانشینی پیامبر و ولایت مسلمین را دارد که به صفات علم، حلم، بخشندگی، شجاعت و... آراسته و بر دیگران برتر باشد، چنانکه یادآوری فضایل نسبی نیز در روشن نمودن افکار و افشای حقایق بسیار سودمند بود؛ زیرا یادآوری نام کسانی مانند جعفر طیار و حمزه سیدالشهداء در حقیقت، یادآوری پیکارهای قهرمانانه سربازان رشید اسلام با دشمنان خدا در جنگهای اُحد و مته است و این در حالی است که ابوسفیان - که خطیب دربار از او به عظمت یاد کرد - در جنگ احد سپاهیان کفر را فرماندهی می‌کرد، و در همین جنگ بود که هند - مادر معاویه - توطئه به شهادت رسیدن حمزه را طراحی کرد و پس از شهادت او شرم‌آورترین رفتار را با پیکر آن افسر رشید اسلام که بسیار مورد علاقه رسول خدا (ص) بود انجام داد.

همچنین یادآوری اینکه حسن و حسین دو سبط این امت، و دو سرور جوانان اهل بهشتند این سؤال را در اذهان حاضران مطرح نمود که آیا می‌توان قتل آنان را مجاز و بلکه واجب دانست و بر کشته شدن آنان و غارت اموال و اسارت خاندانشان جشن و سرور بر پا کرد؟!

امام سجاد به سخنان خود ادامه داد و فرمود:

فرزند مکه و منی

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبِي وَنَسَبِي.

أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِئِنِّي، أَنَا ابْنُ زَمَزَمَ وَالصَّفَا.

ای مردم هر کس مرا می‌شناسد، نیاز به معرفی ندارد، و هر کس مرا نمی‌شناسد من حسب و نسب خود را برای او بیان می‌کنم.

ای مردم من فرزند مکه و منی و زمزم و صفا هستم.

در اینکه مقصود از فرزند مکه و منی و زمزم و صفا چیست؟! احتمال دارد

مقصود این باشد که نسب ما به اسماعیل، هاجر و ابراهیم خلیل منتهی می‌گردد که آنان بانیان کعبه بودند که مایهٔ قداست و عظمت مکه گردید، چنانکه سرزمین منی یادآور خاطرهٔ تسلیم عاشقانه ابراهیم و اسماعیل در برابر امر پروردگار است و زمزم و صفا نیز سعی و تلاش صمیمانه هاجر و لطف عمیم خداوند رانسبت به او و فرزندش خاطر نشان می‌سازد.

و احتمال دارد مقصود این باشد که وجود زین العابدین (ع)، تجسم ارزشهای الهی و پاسدار و حافظ آنهاست، و آن کس که کعبه و منی و زمزم و صفا را ارج نهاده و عظیم می‌شمارد باید حرمت شخصیت آن حضرت را نیز پاس دارد و بالعکس، هر کس به او بی حرمتی نماید، در حقیقت به ارزشهای الهی و مقدسات دینی بی حرمتی نموده است.

فرزند رسول خدا(ص)

أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَزَرَ وَارْتَدَى، وَخَيْرٍ مَنِ طَافَ وَسَعَى، وَحَجَّ وَلَبَّى، أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ وَبَلَغَ بِهِ جَبْرَائِيلُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَكَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أَوْحَى.

منم فرزند کسی که «رکن» (حجر الاسود) را به وسیلهٔ ردا بر جای خود نهاد.^۹

منم فرزند بهترین کسی که جامه بر تن کرد و ردا بر دوش افکند و بهترین فردی که طواف کعبه نمود و سعی به جای آورد و مراسم حج گذارد و لبیک گفت.

منم فرزند کسی که بر براق نشست و جبرائیل او را به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى برد و در مقام قرب به خداوند به مرتبه‌ای رسید که به اندازهٔ دو کمان یا کمتر از آن فاصله داشت.

منم فرزند کسی که با فرشتگان آسمان نماز گذارد.

منم فرزند کسی که خداوند به او وحی نمود آنچه را که وحی نمود.

فقرات سه گانه اخیر اشاره دارند به معراج پیامبر(ص) و وصول آن حضرت

.....

۹ - اشاره است به سرگذشت تجدید بنای کعبه و اختلاف قریش در قرار دادن حجرالاسود بر جای مخصوص آن که پیامبر(ص) برای رفع اختلاف، حجرالاسود را بر ردای خود نهاد و از سران قبایل خواست تا آن را تا کنار کعبه بیاورند. آنگاه خود حجرالاسود را برجایگاهش نهاد. رك: کافی، تهران، اسلامیه، ج ۴، ص ۲۱۷ -

به مقام سِدْرَةَ الْمُنتَهَى چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى... وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى.^{۱۰}

آنگاه پیامبر(ص) بسیار نزدیک شد تا اینکه فاصله او نسبت به مقام ربوبی به اندازه دو کمان یا کمتر از آن بود. در این هنگام خداوند به بنده خود وحی نمود آنچه را که وحی کرد... بار دیگر پیامبر(ص) جبرئیل را نزد سِدْرَةَ الْمُنتَهَى (در صورت اصلیش) دید، آنجا که جَنَّةُ الْمَأْوَى قرار دارد.^{۱۱}

بحث در باره معراج و کیفیت آن از مباحث تفسیری و کلامی دقیقی است که بررسی عمیق و جامعی را طلب می‌کند و مقام، گنجایش آن را ندارد.

فرزند علی بن ابیطالب(ع)

أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ، وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ، وَ يَعْصُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ نُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَ قَاتِلِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ، وَ الْمَارِقِينَ وَ مُفْرَقِ الْأَحْزَابِ، أَنْ يَطَهُمُ جَاشَأً وَ أَمْضَاهُمْ عَزِيمَةً ذَاكَ أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ.

منم فرزند کسی که در پیش روی پیامبر (در یاری او) در بدر و حنین شمشیر زد و حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن به خداوند کفر نورزید.

منم فرزند صالح مؤمنان، و وارث پیامبران و رهبر مسلمانان، و نور مجاهدان و قاتل ناکثین (در جنگ جمل) و قاسطین (معاویه و هواداران او) و مارقین (خوارج نهروان) و متلاشی کننده احزاب (که در جنگ خندق هم پیمان شده بودند تا اسلام و مسلمانان را شکست دهند) کسی که از همه مسلمانان شجاعتر و استوارتر بود. او علی بن ابیطالب(ع)، پدر سبطين یعنی حسن و حسین می‌باشد.

→ ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۱۰ - سورة نجم(۵۳): ۸ - ۱۵.

۱۱ - در مورد اینکه مقصود از ضمیرهای مستتر در فعلهای «دنی»، «تدلی»، «کان» و «اوحی» چه کسی است احتمالات دیگری نیز داده شده است به تفاسیر رجوع شود.

فرزند خدیجه و زهرا علیهما السلام

أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ وَ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ، وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى

منم فرزند فاطمه زهرا(س) برترین زنان، و فرزند خدیجه کبری.

فرزند ذبیح کربلا

أَنَا ابْنُ الْمُرْمَلِ بِالذَّمَاءِ، أَنَا ابْنُ ذَبِيحِ كَرْبَلَا، أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَى عَلَيْهِ الْجَنُّ فِي الظُّلْمَاءِ، وَ نَاحَتْ
الطُّيْرُ فِي الْهَوَاءِ.

منم فرزند کسی که پیکرش آغشته به خون گردید، منم فرزند ذبیح شده در کربلا، منم
فرزند کسی که جنیان در تاریکی بر او گریستند و پرندگان در هوا بر او نوحه سرایی
نمودند.

پیام آور شجاع و دانای قیام کربلا تحت عنوان معرفی خود، اذهان و افکار
مردم شام را از حصار تبلیغات دروغین و تحریفات سخنگویان دربار اموی آزاد کرد
و با حقایق و واقعیت‌های تاریخ اسلام آشنا نمود و برای آنان فرصت مناسبی برای
تأمل و تفکر در این حقایق و واقعیت‌های غیر قابل تردید فراهم آورد و این سؤالات
را در برابر عقل و وجدان آنان مطرح نمود:

۱- مگر جز این است که آیین مقدس اسلام از جانب خداوند و توسط رسول
خدا(ص) به مردم ابلاغ گردید؟!

۲- مگر نه این است که در آغاز، دشمنان اسلام اعم از مشرکان قریش و
اهل کتاب به مخالفت با اسلام برخاسته و جنگ‌هایی چون احد و حنین و احزاب
را راه انداختند؟!

۳- مگر نه چنین است که علی(ع) در همه این نبردهای سخت در خطوط
مقدم جهاد با دشمن بود، و حماسه‌های فراموش نشدنی تاریخ اسلام را به وجود
آورد؟

۴- آیا جز این است که همین سر باز رشید اسلام پس از رحلت پیامبر(ص)
و در زمانی که مسلمانان به عنوان خلیفه پیامبر و زمامدار اسلامی با او بیعت کردند
با مخالفت اصحاب جمل و صفین و نهروان روبرو شد و به پیکار با آنان مجبور

گردید؟ در این صورت آیا نتیجه روشن این واقعیت‌های مسلم تاریخی این نیست که آنان که بر علیه علی(ع) شورش نمودند، در حکم شورش کنندگان بر علیه پیامبر(ص) می‌باشند؟!

۵ - زین العابدین فرزند فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام است با این حال آیا اسیر نمودن او و دیگر فرزندان فاطمه زهرا، چیزی جز غضب و خشم پاره تن پیامبر گرامی را به دنبال خواهد داشت که در نتیجه مایه خشم پیامبر(ص) و خداوند نیز می‌باشد؟!

۶ - امام حسین(ع) از چنان عزت و شرافتی در عالم وجود برخوردار است که جنیان بر مظلومیت او گریستند و پرنندگان نوحه سرایی نمودند، در این صورت چگونه یزید به کشتن او افتخار نموده پیروزی خود را جشن می‌گیرد و بدترین اهانتها را نسبت به سر اطهر و اهل بیت او روا می‌دارد؟

آری این سؤالات و نظایر آنها که در نتیجه سخنرانی امام سجاد(ع) در برابر فکر و وجدان حاضران مطرح گردید و پاسخ همه آنها محکومیت یزید و اثبات حقانیت و مظلومیت امام حسین(ع) بود، انقلابی فکری و عاطفی را در حاضران پدید آورد به گونه‌ای که فریاد ضجه و شیون آنان فضای مجلس را فرا گرفت.

اذان گفتن مؤذن

یزید که با مشاهده آن حالت ندامت توأم با هیجان و خشم حاضران، بر موقعیت و جان خود احساس خطر می‌کرد به فکر چاره افتاد و چون وقت اذان رسیده بود از مؤذن خواست تا اذان بگوید. اما دیگر دیر شده بود و همانگونه که او خود پیش بینی کرده بود، سخنگوی شجاع و کاردان قیام حسینی تا او را کاملاً رسوا ننماید از فراز منبر فرود نخواهد آمد به همین جهت هنگامی که مؤذن بانك الله اكبر را نواخت، امام سجاد فرمود:

لَاشَىءَ اَكْبَرُ مِنَ اللّٰهِ: چیزی بزرگتر از خدا نیست.

و آنگاه که مؤذن گفت: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ امام سجاد(ع) فرمود:

شَهِدَ بِهَا شَعْرِي، وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مَخْيِ وَ عَظْمِي.

مو، پوست، گوشت، خون، مغز و استخوان من به کلمه توحید گواهی می‌دهند.
 و هنگامی که مؤذن گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، امام سجاد(ع) خطاب
 به مؤذن فرمود: ترا به حق محمد(ص) سوگند می‌دهم که لحظه‌ای سکوت نمایی تا
 با یزید سخن بگویم. آنگاه روی به جانب یزید کرد و فرمود:

هَذَا الرَّسُولُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ جَدُّكَ أَمْ جَدِّي؟ فَإِنْ قُلْتَ جَدُّكَ عَلِمَ الْحَاضِرُونَ وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ
 أَنَّكَ كَاذِبٌ وَإِنْ قُلْتَ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ أَبِي ظُلْمًا وَعُدْوَانًا وَانْتَهَبْتَ مَالَهُ وَسَبَّيْتَ نِسَاءَهُ؟ فَوَيْلٌ
 لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ جَدِّي خَصْمُكَ.

آیا این رسول عزیز و بزرگوار جدّ توست یا جدّ من؟ اگر بگویی جدّ توست، جمع حاضر
 و همه مردم می‌دانند که دروغ گفته‌ای، و اگر جدّ من است پس چرا بر پدرم ظلم و ستم نموده
 او را کشتی، و مالش را غارت و زنانش را اسیر نمودی؟ پس وای بر تو در روز قیامت، آنگاه که
 جدم با تو مخاصمه نماید!!

یزید که خود را چون روباهی در برابر شیر، عاجز و درمانده می‌دید
 می‌دانست که مناظره با امام زین العابدین وضعیت را از آنچه هست بدتر خواهد
 کرد و رسوایی او بیشتر بر ملا خواهد شد از این روی چاره‌ای جز این ندید که بر
 مؤذن بانگ برآورد تا اذان را ادامه دهد و برای برپایی نماز جماعت اقامه بگوید،
 مؤذن به دستور یزید عمل کرد، ولی افشاگری امام سجاد(ع) تأثیر خود را گذاشت
 و در میان جمعیت مهمه و گفتگو بالا گرفت و حتی برخی از اقامه نماز به امامت
 یزید امتناع ورزیده، مسجد را ترك گفتند.^{۱۲}

سخنرانی امام سجاد(ع) برای مردم مدینه

کاروان آزادگان اسیر اینک رهسپار مدینه است. شهری که ماهها پیش، امام
 حسین(ع) با اهل بیت خود به عنوان اعتراض بر علیه یزید آنجا را ترك کرد و به
 سوی مکه هجرت نمود، و به عبارت دیگر شهری که نقطه آغاز قیام مقدس کربلا

۱۲ - مقتل الحسين، خوارزمی، ط نجف، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مقتل الحسين، عبدالرزاق مرقم، ط بصیرتی، ص ۴۵۲ -
 ۴۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ بلاغة علی بن الحسين(ع)، ص ۹۸ - ۱۱۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۳
 و ۴، ص ۱۶۲ - ۱۶۷؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۸؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۴ و...

به شمار می‌رود.

امام سجاد(ع) در نزدیکی مدینه رحل اقامت کرد، و از بشیر بن جذلم خواست تا وارد مدینه شده و مردم را از مراجعت آنان به مدینه با خبر سازد. بشیر وارد شهر شد، خبر جانکاه شهادت امام حسین(ع) و بازگشت امام زین العابدین(ع) با بازماندگان شهیدان را به مردم مدینه ابلاغ کرد، مردم مدینه یکپارچه، با شیون و اندوه به طرف دروازه مدینه حرکت نمودند، کثرت جمعیت و احساسات آنان به حدی بود که بشیر بن جذلم می‌گوید:

من از مردم عقب ماندم، پس اسب خود را نهیب زدم تا به آنان رسیدم، و این هنگامی بود که جمعیت به اقامتگاه کاروان رسیده و راهها مسدود شده بود. من از اسب فرود آمده، با زحمت بسیار خود را به خیمه‌ای که امام سجاد(ع) در آن بود رساندم. در این هنگام امام را دیدم در حالی که بشدت می‌گریست و با دستمالی اشکهای دیدگان خود را پاک می‌کرد، از خیمه بیرون آمد و بر چارپایه‌ای نشست. با دیدن آن حضرت، صدای گریه و شیون مردم بلند شد و همگی او را تعزیت و تسلیت می‌گفتند. امام با اشاره دست از مردم خواست تا سکوت نمایند آنگاه لب به سخن گشود و مطالب زیر را بیان نمود:

حمد و ثنای الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ الَّذِي بَعْدَ فَارْتَفَعِ فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ قَرَّبَ فَشَهْدَ النَّجْوَى، نَحْمَدُهُ عَلَى عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَ فُجَائِعِ الدُّهُورِ وَ أَلَمِ الْفُجَائِعِ وَ مَضَاضَةِ اللُّوَاذِعِ وَ جَلِيلِ الرَّزْءِ وَ عَظِيمِ الْمَصَائِبِ الْفَاطِغَةِ الْكَاطِطَةِ الْغَادِحَةِ الْجَانِعَةِ.

ستایش مخصوص پروردگار جهانیان، فرمانروای روز جزا، آفریدگار همه خلائق است. کسی که (از نظر مرتبه وجودی) از ممکنات فاصله گرفت و در فراترین آسمانها (بلندی‌های کمال) جای دارد و (از نظر قیومیت بر هستی ممکنات) نسبت به آنها نزدیک بوده و بر نجوای انسانها گواه است.

خدای را بر کارهای بزرگ و حوادث روزگار و فاجعه‌های دردناک، و غمهای جانسوز و ناگواریهای بزرگ و مصائب جانکاه و جانگداز سپاس می‌گوییم.

انسانهای معمولی فقط در مواقع رفاه و آسایش زندگی و بر نعمتها، خدا را سپاس می گویند ولی در مواقع پریشانی و تنگدستی، زبان به شکوه می گشایند و در برابر ناگواریها بی تابی می کنند ولی اولیاء الهی در همه حالات تناگوی و ستایشگر خدا می باشند آنان همه رخدادهای را چه تلخ و چه شیرین نشانه لطف و رحمت خدا نسبت به خود می دانند. آنان چیزی را دوست دارند که جانان می پسندد نه آنچه خود می پسندند.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

شعار اولیاء الهی همان است که امام حسین (ع) هنگام خروج از مکه به جانب کربلا اعلان کرد و فرمود: *رضا لله رضا اهل البیت...* و در آخرین لحظه های زندگی که سخت ترین شرایط بر او می گذشت به خدا عرضه می داشت *رضی برضاک* و این یکی از آموزنده ترین درسهای قیام کربلا برای راهیان راه عبودیت و عرفان است.

گزارشی کوتاه از وقایع جانگداز کربلا و پس از آن

ای مردم، خداوند - که سپاس مخصوص اوست - ما را به مصایب بزرگ در راه اسلام مبتلا نمود، امام حسین (ع) و عترت او به شهادت رسیدند، و زنان و دخترانش اسیر شدند، سر او را بر نیزه زده و در آبادیها گرداندند، این واقعه تلخی است که در تاریخ نظیر ندارد.

ای مردم کدامیک از مردان شما پس از شهادت امام حسین (ع) شادمانی خواهد کرد؟ و کدام دل برای او محزون نخواهد شد؟ و کدام دیده اشک خود را حبس خواهد نمود؟ با آنکه در شهادت او آسمانهای هفتگانه و دریاهاى مواج و سرتاسر زمین و درختان و ماهی دریاها و فرشتگان مقرب خدا و همه اهل آسمانها گریستند!!

ای مردم با ما بسان اسیران ترك و کابل (اسیران غیر مسلمان) رفتار نمودند بدون آنکه مرتکب جرمی شده باشیم. چنین رفتاری که با ما کردند، در گذشتگان ما سابقه ندارد. به خدا سوگند اگر پیامبر (ص) آن گونه که در مورد مودت و محبت ما، به مسلمانان سفارش نمود به جنگ و دشمنی با ما توصیه می کرد، بیش از افشاگری های امام سجاد...

ستمهایی که اینک بر ما نمودند انجام نمی‌دادند.

آنگاه امام(ع) استرجاع نمود و گفت اَنَا لَلَّهِ و اَنَا لِیْهِ رَاجِعُونَ ما در مورد این مصایب بزرگ و دردناک از خداوند یاری می‌طلبیم؛ زیرا که او عزیز و منتقم است.^{۱۳} این بخش از سخنرانی امام زین العابدین(ع) مشتمل بر دو نکته است: نکته نخست تصویر و ترسیم جنایتهایی است که توسط یزید ستمکار و عمال جنایتکار او بر خاندان رسالت واقع شد، جنایتهایی که تاریخ مانند آن را ندیده است و حال آنکه از خاندان وحی که مورد آن جنایات و بی‌رحمی‌ها قرار گرفتند، کوچکترین جرم و گناهی سرزنزه بود، نه به حق کسی تعدی نموده و نه به جان یا عرض کسی تجاوز کرده و نه لغزش و خطایی در مورد احکام دین از آنها سرزنزه بود بلکه جز مهربانی و سخاوت و دلسوزی و خدمتگذاری نسبت به اسلام و مسلمین کاری انجام نداده و جز پاسداری از ارزشهای اسلام و دفاع از حقوق محرومان انگیزه‌ای نداشتند....

نکته دوم بیان حقانیت و مظلومیت امام حسین(ع) و قیام کربلا و رسالت مسلمانان در زنده داشتن نام و خاطره آن است. زیرا شهادت امام(ع) و مظلومیت او و یارانش، ملك و ملکوت عالم را تحت تأثیر قرار داد و همه موجودات در رثای آن شهیدان مظلوم و بویژه سالار شهیدان، به سوگ نشسته و در ماتم او اشک ریختند. در این صورت آیا ممکن است که کسی دعوی اسلام نماید و نسبت به این واقعه جانگداز بی‌تفاوت باشد؟ و با ابراز اندوه و ماتم، خاطره مقدس شهیدان کربلا را زنده ندارد و نسبت به ستمکاران اموی و همه ستمکارانی که در مسیر آنان بوده و با آرمانهای قیام کربلا مخالفت می‌نمایند ابراز انزجار ننماید؟!

آری یادآوری قیام کربلا و بزرگداشت خاطره مقدس شهیدان، یادآوری همه ارزشهای متعالی و بزرگداشت حق و حقیقت است و بدین جهت است که ائمه طاهرین بزرگداشت نام و یاد امام حسین(ع) و خاطره قهرمانانه شهیدان کربلا را در شمار ارزشمندترین عبادتهای دینی توصیف نموده‌اند.

.....
۱۳ - اللهوف، ص ۸۷ - ۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۷ - ۱۴۹.